فهرست

[نکته یازدهم: 2](#_Toc68616209)

[انواع تأکید حکم 3](#_Toc68616210)

[نکته دوازدهم: 3](#_Toc68616211)

[نکته سیزدهم: 6](#_Toc68616212)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن خلق و سوء خلق

# نکته یازدهم:

بحث یازدهم در مباحث حسن و خلق این است که ضمن اینکه ما قاعده عامه‌ای بر استحباب مؤکد حسن خلق داریم و به ادله مختلف قابل‌اثبات بود، در موارد و گروه‌های خاصی این حسن خلق مورد تأکید قرارگرفته است. این شکل از قواعد که به شکل عام یک قاعده‌ای وجود دارد و در مواردی تأکید وجود دارد در روابط اجتماعی خیلی جریان دارد. این‌ها را در جای خودش باید اشاره کرد و وقتی بحث‌ها تکمیل می‌شود ان‌شاءالله دوستان تکمیل خواهند کرد. ازجمله مثلاً در مورد خانواده و اهل و این‌هاست که چند روایت وجود دارد. بعضی با عنوان حسن خلق و بعضی با عناوین دیگری که همین مضمون را افاده می‌کند. این‌یک مورد است. یک مورد نسبت به خود کودکان و نوجوانان و امثال این‌هاست. از این قبیل ممکن است در ارتباط با فقرا هم همین‌طور باشد. گاهی با همین عناوین حسن خلق است و گاهی با عناوین دیگری است که مضمونش حسن خلق است. همان‌طور که بارها عرض کردیم این موارد خاص دو احتمال در ادله آن وجود دارد. احتمال اول اینکه از باب بیان مصداق و مثال باشد. احتمال دیگر اینکه در آنجا تأکید باشد و تضاعف عناوین و تأکید عنوان و حکم باشد. عرض شد اقرب همین احتمال دوم است. زیرا بنا بر این احتمال دوم به ظهور اولیه دلیل نزدیک‌تریم. در دلیل ظاهرش این است که تأسیسی انجام می‌دهد. دلیل خاصی که گفته است حسن خلق نسبت به اهل یا فرزندان و امثال این را حمل کنیم که مصداق و مثالی از قاعده کلی می‌گوید خلاف ظاهر است. ظاهر این است که خود عنوان دخالت در حکم دارد و موضوعیت دارد. اینکه اصل موضوعیت هر عنوان است اقتضا می‌کند ادله خاصه‌ای که ذیل یک عنوان عام است بار جدید داشته باشند و تأسیس حکم جدیدی بکنند. ازاین‌جهت همه این موارد و امثال این‌ها که در روایات کم نداریم باید نه‌فقط بر بیان مصداق قاعده عامه حمل شود بلکه تأسیس حکمی بر اساس اصالة الموضوعیة دارند. منتهی وقتی دو حکم یکجا جمع می‌شود حفظ دو حکم باستقلالهما معقول نیست پس بر تأکید و ترکیب دو حکم حمل می‌شود.

در مصادیق خیلی ورود نکردم و یکی دو مثال زدم. شاید یک مورد که بشود اضافه کرد رابطه حاکم و رعیت است. طبق چیزهایی که از عقل استفاده می‌شود و از روایات هم فهمیده می‌شود آنجا هم همین‌طور است و از مواردی است که حسن خلق و معاشرت تأکید دارد. در خانواده و نسبت به کودک و نوجوان و فقرا و مستمندان و یتامی همین‌طور است. گاهی نیز احوال خاصه است مثلاً در سفر تأکید شده است که نسبت به هم‌سفران و همراهان حسن معاشرت خاص و مؤکدی وجود دارد. شاید در بین عالم و متعلم و معلم و متعلم هم داشته باشیم. این‌ها چند مورد است که اجمالاً به ذهن می‌آید که ادله‌ای داریم که بر حسن خلق افزون بر قاعده عامه تأکید می‌کند. اصل هم این است که حمل بر مصداق نشود بلکه حمل بر حکم جدید شود که موجب تأکید و تضاعف می‌شود.

سؤال: به وجوب نمی‌رسد؟

جواب: خیر.

## انواع تأکید حکم

در همین‌جا یک نکته‌ای ذیل همین بحث هم قابل‌توجه است و آن اینکه در یک مواردی این ادله را ما حمل بر تأکید می‌کنیم و یک مواردی هم هست که فراتر از این چیزی را افاده می‌کند و آن علاوه بر تأکید، تأکید مراتب بیشتر را افاده می‌کند. این مقداری متفاوت است. جایی که ما عناوین عام داریم که متعلق حکمی قرارگرفته است و عناوین خاصه‌ای که از مصادیق عناوین عامه است از مصادیق آن حکم قرار می‌گیرد. ما گفتیم که این را بر تأکید حمل می‌کنیم. مثلاً راجع به عالم گفته و جای دیگر از معلم گفته. معلم مصداق عالم است و می‌گوییم تأکید دارد. گاهی علاوه بر تأکید آن حکم مطلق تأکید روی مراتب شدیدتر و بالاتر می‌آید. یعنی می‌گوید حسن خلق مرتبه بالاتر نه اینکه همان حسن خلقی که در آنجاست اینجا تأکید دارد بلکه مراتب بالاترش مورد تأکید و تقویت است. این هم قاعده‌ای است که باید توجه داشت.

سؤال: همان اشتداد استحباب است

جواب: خیر. اشتداد استحباب حرف اول بود. اینجا تأکید استحباب نسبت به درجات بالاتر حسن خلق است. یعنی در متعلق و موضوع درجات بالاتر مدنظر است. پس تأکید گاهی در خود حکم است یعنی می‌گوید این حسن خلق در درجه سه وقتی در ارتباط با افراد متعارف به کار رود حکم و استحبابی دارد. همین درجه در ارتباط با خانواده ثواب بیشتر و تأکید بیشتری دارد. این صورت اول است. صورت دوم این است که در این دلیل دوم به مرتبه چهار و پنج نظارت دارد. نسبت به آن‌ها تأکید دارد. این هم دو نوع است که در خیلی جاها از ادله باید توجه داشت البته هر دو هم می‌تواند در یک دلیل موردعنایت باشد.

عرض کردم موارد خاصه‌اش را جدا بحث نکردیم همین‌طور حدسی و با شکل اجمال به چند مورداشاره شد.

# نکته دوازدهم:

بحث دوازدهم در اینجا این است که این حسن خلقی که مورد این‌قدر تأکید بود آیا در روابط میان زن و مرد و جنس مخالف هم همین‌طور است یا نه؟ زیرا حسن خلق با همه مظاهرش شامل روابط میان مردها که قطعاً می‌شود و همین‌طور شامل روابط میان زنان ‌هم می‌شود. سؤال نسبت به قسم سوم است که در رابطه زن و مرد این اطلاقات شمول دارد و مثل این دو نوع اول است یا اینکه تفاوت‌هایی وجود دارد که حسن خلق باشد یا معاشرت باشد. طلاقت وجه و تبسم باشد و مسائلی از این قبیل که مصادیق حسن خلق است. این سؤال مطرح است که علاوه بر شمول این قاعده در روابط میان مردها همین‌طور در روابط میان خودزنان، آیا در روابط میان زن و مرد هم هست یا نه یا تفاوتی دارد؟

عرض شود در پاسخ به این سؤال طبعاً باید توجه داشت که اینجا دو قسم است و مقصود قسم دوم است. یک قسم روابط زن محل بحث اینجا نیست. محل بحث در غیر محارم است. اگر طبق قاعده بخواهیم جلو برویم، باید بگوییم روایات که بیش از صد روایت بود و در باب 92 بحار جمع شده همه اطلاق دارند و هیچ قیدی در خود روایات اثر و نشانی وجود ندارد و اطلاق دارد. شاید مواردی پیدا شود که حتی مؤکد اطلاق و حسن خلق در روابط میان زنان و مردان ‌هم باشد. به‌عنوان‌مثال روایت 13 باب 92 در بحار کتاب ایمان و کفر است.

«عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بَحْرٍ السَّقَّاءِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّه‏ع يَا بَحْرُ حُسْنُ‏ الْخُلُقِ‏ يُسْرٌ ثُمَّ قَالَ أَ لَا أُخْبِرُكَ بِحَدِيثٍ مَا هُوَ فِي يَدَيْ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قُلْتُ بَلَى قَالَ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ جَاءَتْ جَارِيَةٌ لِبَعْضِ الْأَنْصَارِ وَ هُوَ قَائِمٌ فَأَخَذَتْ بِطَرَفِ ثَوْبِهِ فَقَامَ لَهَا النَّبِيُّ ص فَلَمْ تَقُلْ شَيْئاً وَ لَمْ يَقُلْ لَهَا النَّبِيُّ ص‏ شَيْئاً حَتَّى فَعَلَتْ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَامَ لَهَا النَّبِيُّ ص فِي الرَّابِعَةِ وَ هِيَ خَلْفَهُ فَأَخَذَتْ هُدْبَةً مِنْ ثَوْبِهِ ثُمَّ رَجَعَتْ فَقَالَ لَهَا النَّاسُ فَعَلَ اللَّهُ بِكِ وَ فَعَلَ حَبَسْتِ رَسُولَ اللَّهِ ص ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَا تَقُولِينَ لَهُ شَيْئاً وَ لَا هُوَ يَقُولُ لَكِ شَيْئاً مَا كَانَتْ حَاجَتُكِ إِلَيْهِ قَالَتْ إِنَّ لَنَا مَرِيضاً فَأَرْسَلَنِي أَهْلِي لِآخُذَ هُدْبَةً مِنْ ثَوْبِهِ لِيَسْتَشْفِيَ بِهَا فَلَمَّا أَرَدْتُ أَخْذَهَا رَآنِي فَقَامَ فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ آخُذَهَا وَ هُوَ يَرَانِي وَ أَكْرَهُ أَنْ أَسْتَأْمِرَهُ فِي أَخْذِهَا فَأَخَذْتُهَا»[[1]](#footnote-1)

سند معتبر است غیر از بحر سقاء که مراجعه نکردم. روایت هم زیاد ندارد و در ذهنم نیست که کیست.

مواردی از آثار دنیوی را برای حسن خلق ذکر می‌کند. هدبه به معنای نخ است. یعنی نخ‌های اضافی که کنارش پیدا می‌شود.

این نمونه‌ای است از اینکه حضرت صبور بوده‌اند و چند بار نزدیک حضرت آمدند و دست به لباس زدند و حضرت تحمل کردند. این روایت را در باب حسن خلق آوردند یعنی حضرت این‌قدر حسن خلق داشتند. این‌یک نمونه است که حضرت با یک زنی که جاریه بود حسن خلق داشت. این نشانه این است که اطلاق سر جایش محفوظ است ضمن اینکه باید به مسائل جانبی هم توجه داشت و آن مسائل جانبی این است که اگر حسن خلق موجب ریبه و تهییجی باشد یا حتی احتمال عقلایی تهییج و برانگیختن حس شهوانی و ریبه و امثال این‌ها باشد طبعاً آن ادله مقدم است. ادله‌ای که از روابط مهیج منع کرده است. مواردی که قصد ریبه و امثال این‌ها پیدا می‌شود مقدم است. شکل فنی آن جای خودش. آن نوع حسن خلق مطلوبیتی ندارد. تزاحم است.

ممکن است کسی بگوید جاهایی که می‌گوید لایراهن احد و کذا و کذا که سابقاً خواندیم که آن حدت و شدتش را حمل بر استحباب و کراهت می‌کردیم مثل معمول فقها، آن‌ها هم وجود دارد. منتها آن‌ها درجاتی را از حسن خلق را منع می‌کند نه مطلق آن را. زیرا یک درجه از حسن خلق امتزاج و اختلاط است. درجایی گفتگو می‌کند و درس می‌گوید و آن ادله‌ای که منع می‌کند از بعضی انواع اختلاط به نحو تحریمی یک دسته است و دسته دیگر ادله‌ای که نوعی از اختلاط‌های میان زن و مرد را به نحو تنزیهی منع می‌کند. آن‌هم طبعاً این دایره استحقاق حسن خلق را محدود می‌کند. فنی قصه ازلحاظ تزاحم است و یا اینکه اجتماع امرونهی جای خودش.

سؤال: تخصیص است؟

جواب: عموم و خصوص مطلق شاید نباشد. شاید در مواردی هم تخصیص صدق کند.

سؤال: به این تقریر که ... مصادیقی که نگاه و این‌ها است می‌گوید در برخورد نامحرم نباید باشد.

جواب: شاید مواردی هم تخصیص باشد.

سؤال: بحث تکلم و این‌ها را داریم

جواب: بله در نگاه و صدا داریم که تقیید داریم. ممکن است مواردش تقیید باشد.

بنابراین محدودیت‌هایی از باب تقیید یا تزاحم در حسن خلق میان جنس مخالف و زن و مرد قطعاً وجود دارد و به آن رهایی که در روابط زنان و مردان میان خودشان است نیست. لذا اطلاق ادله محفوظ است و مقید نیست و منصرف نیست به روابط مردان و زنان و شواهدی هم دارد که انصراف کلی نیست. اما قطعاً به آن دایره وسیعی که در آن دو قسم اول است اینجا نیست. محدودیت‌های بیشتری دارد و مواردی از آن استحباب ندارد و مشمول این ادله نیست. حال یا از باب تقیید یا مواردی را شاید بشود تقیید گفت. در سخن گفتن و نگاه و طلاقت وجه و امثال این‌ها و مواردی که موجب مسائل تهییجی و امثال این‌ها می‌شود قطعاً خارج است و تقید این‌ها خارج است که یا تحریمی است که حرمتش مشخص است یا تنزیهی است که تأکیدش است. مواردی از آن‌ها ممکن است بگوییم ادله‌ای که در باب تنظیم روابط زنان و مردان است ناظر به همین بخش است. به نحو تقیید یا حکومت مقدم است. ازاین‌جهت محدودتر است. درعین‌حال غیر مواردی که تهییج است یا ادله خاصه‌ای داریم غیر آن مشمول اطلاقات هست. یک نوع حسن خلق این است که در مواردی به امور او رسیدگی کند. توجه به تقاضای اوست همسایه است مثلاً. بدون اینکه گفتگو باشد یا به هم برسند به او توجه می‌کند. علاوه بر اینکه دلایل قضاء حوائج مؤمن و اعانه و احسان وجود دارد مواردی ممکن است مصداق حسن خلق هم باشد. فعلی است که نشان‌دهنده رابطه و معاشرت خوب است. مشمول اطلاقات هست. ارباب‌رجوع است مثلاً. ازاین‌جهت مرز را باید رعایت کرد. این‌طور نیست که کلاً نسبت به این زن یا ارباب‌رجوع که زن است بگوییم قواعد حسن خلق نیست. خیر ولی با جنس موافق فرق دارد. جاهایی مقید یا حاکم دارد و جاهایی حالت تزاحم دارد که محدودشده‌ایم و جاهایی به اطلاق باقی می‌ماند. این هم بحث دوازدهمی که وجود دارد. شواهد دیگری اگر پیدا شود می‌شود بحث را غنی‌تر کرد.

سؤال: نمی‌شود گفت پیامبر گفت در مورد نساء توصیه شدم..

جواب: یعنی حکم خاص پیامبر است؟

سؤال: حکم خاص نه ولی پیامبر توصیه به این شده

جواب: نه. همان ادله که می‌گوید با اهلتان خوب باشید مطلق برای همه می‌گوید و بعد می‌گوید من بهترین شما با اهلم هستم. یا برای صبیان و نساء و این‌ها مطلقاتی دارد که برای همه است و ایشان توجه بیشتر داشته‌اند. این‌که بگوییم حکم خاص حضرت است بعید است.

سؤال: چون تأکید ویژه وجود دارد در مورد زنان پیامبر...

جواب: این در مواردی است که مشمول قصد ریبه و امثال این‌ها نیست. ما گفتیم مواردی از معاشرت‌های خاص محدودیت‌های خاص دارد. آن مقید است. مواردی هم حالت تزاحم دارد که خارج از اطلاقات است. این از مواردی است که در اطلاقات باقی‌مانده است. این‌طور نیست که این روایت خلاف جمع‌بندی ما باشد. ما گفتیم یک نمونه‌هایی از رفتارها مثل تمرکز نگاه است یا خوش‌وبش به نحو خنده است که ادله مقید آن‌هاست. مواردی هم اگر دلیل خاص نداشته باشیم حالت من وجه است که در ماده اجتماع تعارض و تساقط می‌کنند. در مواردی تزاحم است. بقیه موارد در اطلاق حسن خلق باقی می‌ماند. این از آن قبیل است.

سؤال: حالت دوستی و رفاقت و این‌ها هم...

جواب: در دوستی و رفاقت باید بعداً مطرح کنیم. دوستی فراتر از حسن خلق است. اتخاذ صدیق کند فراتر از این است. آنجا همین بحث‌ها را باید داشته باشیم. محدودیت قطعاً دارد. سؤالات جدی‌تری هم وجود دارد.

سؤال: در محبت مطرح کردید نسبت به جنس مخالف

جواب: بله. دو سه نکته از این قبیل آنجا هم گفته شد.

صداقت و رفاقت باب دیگری است که باید بیشتر به‌موقع توجه و بررسی کنیم.

# نکته سیزدهم:

حسن خلق و معاشرت یک تکلیف ترغیبی بود و هیچ نشانی در روایات از الزام نبود. آنچه بود ندب و استحباب و ترغیب و تشویق است. الزامی در اطلاقات وجود نداشت که حسن خلق به حد وجوب برسد. قاعده اصلی همین ندب و استحباب است. آیا فراتر از استحباب حسن خلق هم داریم که حکمی بیاید الزام کند که فراتر از ندب و استحباب باشد یا نه؟ پاسخ به این سؤال این است که در مطلق روابط میان انسان‌ها که حسن خلق مستحب بود ممکن است با عناوین ثانویه حسن خلق وجوب پیدا کند. نمی‌شود گفت هیچ عنوان ثانوی نیست. حسن خلق که فراتر از حالات میانه حسن و سوء است. ممکن است با عناوین ثانویه وجوب پیدا کند. این قابل‌تصور است و باب عناوین ثانویه باز است. جایی است که اگر حسن خلق انجام دهد شخص را سوق به معروف می‌دهد. تبلیغ دین است درجایی که واجب باشد. گاهی با حسن خلق موجب ضلالت طرف را می‌گیرد. در حال افتادن در مسیر انحرافی است و این روحانی بااخلاق خوب و معاشرت جمیله و با صبر و حلم او را جذب می‌کند و مانع می‌شود که در ضلالت بیفتد. گاهی حسن خلق ابزاری برای هدایت است و آنچه در قرآن راجع به پیامبر آمده که **﴿وَ إِنَّكَ لَعَلى‏ خُلُقٍ عَظيمٍ﴾**‏[[2]](#footnote-2) **﴿لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَريصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنينَ رَؤُفٌ رَحيمٌ﴾**‏[[3]](#footnote-3) و موارد دیگر که در مورد حسن خلق پیامبر و ائمه و گاهی اصحاب واردشده است احتمالاً به این مسئله دارد. پس آنجایی که عنوان ثانوی می‌آید مواردی است که حسن خلق وسیله و ابزار هدایت دیگران است. همین که شد مصداقی از تربیت و هدایت و ابزاری برای آن عنوانی مؤکد و جدید پیدا می‌کند. البته این عنوان جدید گاهی استحباب است که موجب تأکید استحباب می‌شود. این همان تأکیدی است که گاهی من هم انجام می‌دهم و در بحث‌ها می‌گویم این بحث بعدی اخلاقی عام دارد و بعد تربیتی خاص دارد. یعنی عنوان مضاعفی بر این مترتب است. وجه فقهی‌اش این است که عنوان ثانوی تأکید استحباب را می‌آورد. گاهی عنوان ثانوی فراتر از این است و وجوب را می‌آورد. اصلاً هدایت دیگری که وظیفه اوست به‌عنوان وظیفه عام یا وظیفه خاصی که عالم و پیامبر و امام دارد متوقف بر حسن خلق به معنای ویژه است. با آن واجب می‌شود. بنابراین یکی از مواردی که حسن خلق عنوان جدید ثانوی پیدا می‌کند هدایت و تربیت و امثال این‌هاست.

سؤال: آموزش و ...

جواب: تربیت به معنای عام است یعنی همه این‌ها. هدایتی که وظیفه کسی است اگر متوقف بر حسن خلق شد اینجا حسن خلق افزون بر قاعده عام اخلاقی وجه ثانوی مؤکد نیز پیدا می‌کند. حال این وجه ثانوی گاهی در حد استحباب است که تأکید استحباب می‌شود و گاهی هم مقدمه انجام یک تکلیف الزامی است که واجب می‌شود.

1. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص102.](http://lib.eshia.ir/11005/2/102/%D9%81%D9%8E%D8%A7%D8%B3%D9%92%D8%AA%D9%8E%D8%AD%D9%92%D9%8A%D9%8E%D9%8A%D9%92%D8%AA%D9%8F) [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره القلم : 4 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره التوبة : 128 [↑](#footnote-ref-3)